

...کز دیو و دد ملولم و انسانم آرزوست!

فهرست اسمای کاندیدان منتخب پارلمانی در مطبوعات به نشر رسید. نکته جالبی که در این فهرست نظر مرا به خود جلب کرد این بود که در کنار نام هر یک از این کاندیدان معلومات قومی یا نژادی آنان نیز به چشم می خورد. خانم فلانی پشتون آقای فلانی تاجیک و یا هزاره.

آیا برای ملت افغانستان که طعم قوم پرستی نژاد پرستی نزاع زبان و مذهب را با بیش از دو دهه جنگ تجربه کرده اند، دانستن مشخصات قومی این کاندیدان در کنار نام شان مهم است؟ آیا این خود به نوعی دامن زدن به منازعات قومی و ایجاد اختلاف و تضاد در میان یک ملت به شمار نمی رود. آیا به جای مشخصات نژادی بهتر نبود تا در مورد گذشته این افراد ذکری می شد تا مردمی که با در خطر قرار دادن جان خود در صف های رای دهی ایستادند و به آنها رای داده و این اشخاص را منحصی گردانندگان آینده میهن شان انتخاب کردند در مورد گذشته و پلان های آینده آنها معلومات داشته و بدانند که کشور را به دست کی سپرده اند.

تفرقه نژادی، قومی، لسانی و مذهبی باعث ناملاپتمی های بی شماری در افغانستان گردیده است. بعد از خروج نیروهای اتحاد جماهیر شوروی وقت از افغانستان این تفاوت ها باعث بروز جنگ های داخلی در میان مجاهدین به منظور کسب قدرت و اداره کشور گردید و زمینه کشته شدن تعداد کثیری را به دلایل بی اساس قوم، نژاد و مذهب فراهم آورد.

در کشوری با بیش از دو دهه جنگ که پیش کش آن دو میلیون کشته، حدود یک میلیون معیوب و پنج میلیون آواره است آیا رواست که باز هم پشتون تاجیک و غیره منشاء تصامیم تقسیمات و انتخاب مسؤلین حکومتی گردد. آیا در این عرصه حساس این کشور جنگ زده توان دامن زدن به این خصومت ها را دارد. مردم افغانستان فرصت تجربه رهبری توسط اقوام مختلف را در طول چند دهه داشتند و نتایج آن را هم به چشم سر دیده و با دادن جان و مال و عمر خود تجربه کرده اند و حال این ملت فقط خواهان کس و یا کسانی هستند که قصد کمک به آنها و کشور جنگ زده و فقیر شان را دارد و مهم نیست که این شخص پشتون باشد یا تاجیک یا هزاره یا ازبک یا مربوط به هر قوم و نژاد و مذهب دیگری در افغانستان.

در حال حاضر هیچ کشوری در سیستم بین المللی وجود ندارد که تنها از یک نسل یا قوم، نژاد و یا مذهب و حتی زبان تشکیل شده باشد. اگر از قاره اروپا امریکا یا استرالیا بگذریم و نظری به قاره آسیا بیاندازیم اختلاط ادیان، نسل، اقوام و زبان های مختلف را در هر یک از این ممالک موجود در این منطقه به وضوح مشاهده می کنیم. کشور پاکستان دارای چهار زبان پنجابی، سندی، اردو و پشتو و چندین زبان دیگر است و از لحاظ مذهبی این کشور دارای مسلمانان سنی، شیعه و اسماعیلی مذهب و اقلیت های سک، هندو، مسیحی و یهود می باشد و حتی در منطقه ای که به نام کافرستان یاد می شود قوم بازمانده از لشکر کشی های اسکندر مقدونی از مذهب طبیعت پرستی پیروی می کنند. در پارلمان این کشور کرسی های به اقلیت غیر مسلمان تخصیص داده شده است و هر قوم یا مذهب به یک دیگر عادت کرده و جمعیت تقریباً دو صد میلیونی این کشور در یک آرامش نسبی در کنار یک دیگر زندگی می کنند. و یا کشور هندوستان که بزرگترین دموکراسی جهان شناخته شده است و بیش از یک میلیارد نفوس دارد. این جمعیت کبیر متشکل از نژاد های اندوآرین، دراویدی، مغول و دیگر گروه های کوچک نژادی با مذاهب هندو، سک، اسلام، مسیحی و یهودیت و چهارده زبان مختلف مانند هندی، پنجابی، بنگالی، اردو، تامول و تلگو می باشد. و باز هم باشندگان این کشور به جز مشکلات مذهبی که گاه گاهی اوضاع این کشور را دگرگون می سازد مشکل دیگری نداشته و زمام امور آن در دست رئیس جمهور مسلمان به نام عبدالکلام، رئیس کانگرس ایتالیایی تباری به نام سونیا گاندی که عروس خانواده هندو مذهب گاندی می باشد و صدراعظم سک مذهب، آقای نتور سنگ است.

قدم فراتر نهاده و به اروپا می نگریم باز هم در ممالک موفق چون سویس که نمونه ای از یک اقتصاد طلایی را در جامعه بین الملل با سیستم بانکی و نظام موفق اقتصادی به نمایش گذاشته است و تولیدات ناخالص ملی آن سالانه بالغ بر ۳۱۸ میلیارد دالر می باشد، نژاد های مختلف قومی و لسان های متعدد را می بینیم که در کنار یک دیگر در یک فضای صلح آمیز زندگی می کنند و حتی همین تفاوت های نژادی و زبانی باعث موفقیت این کشور در عرصه اقتصادی شده است. جمعیت این کشور متشکل از نژاد های مختلف قومیست و هر باشنده قادر به تکلم در دو یا سه زبان رایج این کشور که عبارتند از جرمنی، فرانسوی و ایتالیایی می باشد و زبان انگلیسی نیز منحصی زبان چهارم در میان شان رایج شده

است. و یا در قاره آمریکا و اساس کشور اضلاع متحده، که در حال حاضر قدرتمندترین و فعالترین کشور در جامعه بین الملل محسوب می شود، بر پایه پناهندگان اروپایی از ممالک بریتانیا، فرانسه، ایرلند، ایتالیا، چین، جاپان و دیگر ممالک آسیایی آفریقایی و اروپایی گذاشته شد و در حال حاضر دارای دو لسان انگلیسی و اسپانیایی بوده و از لحاظ مذهبی نیز متشکل از بخش های متعدد مسیحیت یعنی کاتولیک، ارتوداکس و پروتستان و همچنان مذاهب یهودیت و اسلام که هر دو یک فیصد جمعیت را تشکیل می دهد می باشد.

بهر حال، کمتر کشوری را می توان یافت که متشکل از یک نژاد، قوم و مذهب و دارای یک زبان یا لسان باش دو در مبارزات انتخاباتی و یا در فعالیت های دیگر اجتماعی، در بسیاری از این ممالک، از قوم و نژاد اشخاص یاد نمی شود و اصالت نژادی مأمورین حکومتی و یا حتی رئیس جمهور در نظر اتباع آمریکا از هیچنوع اهمیتی برخوردار نیست. به طور مثال در انتخابات اخیر ریاست جمهوری در اضلاع متحده از اصلیت نژادی آقای بوش که از کشور بریتانیه سرچشمه می گیرد یاد نشد و کسی او را "آقای بوش بریتانوی از حزب جمهوریخواه" ننماید و یا به طور نمونه ای دیگر نام رئیس جمهور گذشته اضلاع متحده بیل کلنتون هیچ گاه با نژاد ایرلندی وی وصله نخورد.

افغانستان که در طی چند دهه اخیر به دلیل پایین بودن سطح سواد و جنگ های داخلی بازیچه دست همسایگان شد این بار باید هوشیارانه قدم بردارد. ما باید از تاریخ درس گرفته و موضوعات نژادی، دینی و قومی را که بی ریشه و اساس بوده و همواره مسبب تحولات سیاسی و مشوش شدن اوضاع گشته اند از میان برداریم. افغانستان در حال حاضر در ردیف یکی از فقیرترین ممالک جهان قرار دارد. مرگ و میر به دلایل گرفتاری به امراض معمولی و قابل پیش گیری، مرگ نوزادان و مادران، پایین بودن سطح تحصیل و مشکلات اقتصادی و فقر در کشور بیداد می کند. ویروس کشنده "سید" HDV نیز در افغانستان پدیدار گشته و مرض بی درمان ایدز بدون توجه مسؤولین در شهر های بزرگ مثل کابل در حال گسترش است. آیا بهتر نیست که توجه و تمرکز افکار را به بازسازی و انکشاف این کشور جنگ زده متمرکز کنیم و از این جدال های کهنه بی بنیاد و نفرت بر انگیز لسانی و نژادی به در آئیم!

اگر ممالک همسایه ما توانسته اند با موجودیت زبان های متعدد اقوام مختلف و ادیان متفاوت امروز به اندازه ای پیشرفت نمایند که قادر به پرداخت اعانه های مالی خیریه برای بازسازی افغانستان شوند آیا جای خجالت نیست که ما اعانه طلب و اعانه خور منطقه گردیم با وجود داشتن کشوری مملو از منابع طبیعی دست نخورده مثل گاز، پترول، ذغال سنگ، آهن (معدن آهن حاجیگک که بزرگترین معدن آهن جهان است) و سنگ های قیمتی و بهترین موقعیت جغرافیایی در آسیای جنوبی که این کشور را قادر می سازد تا مانند پلی ارتباط شمال آسیا را به جنوب برقرار سازد و اسطوره جاده ابریشم گذشته را دوباره زنده کند، دست کمک به سوی ملل همپایه و همسایه دراز نمایم. سوال اینجاست که چرا باید تضاد و مخالفت بر روی مسله داشتن دو زبان اساسی و چند قوم کوچک در افغانستان موجب و منشاء عقب افتادگی یک ملت در طول چند دهه گذشته دوباره در سیستم جدید و طرز العمل آن مطرح شود.

تنها راه حل این مسله در افغانستان روی کار آوردن نظام شایسته سالاریست که مطمئناً با روی کار آمدن این نظام و احترام ملی به آن / مراحل شگوفایی و انکشافی را که ایالات متحده در پنجصد سال طی کرد افغانستان فقط در چند دهه خواهد پیمود. از دوا دیگر برای شفا درد های مزمز افغانستان / از بین بردن تضاد ها/ سپردن کار به کاردانان و جایگزینی قوم زبان و نژاد پرستی با ملت پرستی می توان یاد کرد. زمام امور باید به دست کسانی که از دل و جان برای خدمت به مردم آمده اند سپرده شود نه به انانی که به زور اسلحه/ قوم و شناخت دیگران به قدرت رسیده اند و هدفی جز کسب ثروت و شهرت را ندارند و مهم تر از همه مجرمان جنگی محکوم شده و از حضور فعال آنها در صحنه سیاسی در افغانستان جدا داری شود.

ملت افغانستان باید بداند که منشاء ایجاد تناقضات و تضاد ها در افغانستان ممالک همسایه و بد خواهان این کشور هستند که سعی می کنند با مشوش نمودن اوضاع در این کشور نقشه های سیاسی و منطقوی خود را پیش ببرند و یا به گفته معروف آب را گل آلود نموده از آن ماهی بگیرند. این وظیفه افغان هاست تا نگذارند به آرامش و صلح تازه به پا خواسته و شکنند افغانستان لطمه ای وارد آید و مملکت ما دو باره محل تاخت و تاز و اجرای پلان های منفعت آمیز دیگران گردد.

ما همه افغانیم و هیچ یک از ما افغان تر و یا مستحق تر از دیگری در اداره امور افغانستان، به دلایل وابستگی به یک قوم یا زبان یا مذهب، نیست. ما همه حقوق مساوی در اداره، تصمیم گیری و نظارت بر این مملکت را دارا بوده و مسولیت سنگین بازسازی این کشور جنگ زده و برقراری نظام مملو از صلح و مساوات را در آن بر عهده داریم. بیائید تا این بار خشت زیر بنا را درست بگذاریم تا مبادا نسل آینده در سایه دیواری کجی که برایشان بنا می نمایم در چنگ گردبدای گرفتار آیند که بیش از دو دهه زندگی ما را بر باد فنا داد و بر گذشتگان خود لعنت بفرستند!!

پایان